



ارگان مرکزی

حزب کمونیست افغانستان

برای انقلاب کردن حزبی انقلابی احتیاج است.
بدون یک حزب انقلابی، بدون حزب انقلابی ای که
بر اساس تئوری انقلابی مارکسیزم-لنینیسم
(- مائویسم) و به سبک انقلابی مارکسیستی -
لنینیستی (- مائویستی) پایه گذاری شده باشد،
نمی توان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را
برای غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیری اش
رهبری کرد .
(مائوتسه دون)

شماره هفتم دوره دوم ماه میزان (اکتوبر) سال 1371 (1992)

**" بیست و هشتمین سالگرد
بنیان گذاری جنبش کمونیستی - مائویستی
افغانستان "**

بیست و هشت سال قبل در سیزدهم میزان 1344 با تاسیس " سازمان جوانان مترقی " جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائویستی (در آن زمان مائوتسه دون اندیشه) افغانستان زاده شد. " س . ج . م " با وجود کوتاهی عمر خود بخصوص کوتاهی عمر خط اصولی توانست عمدتاً نقش سازنده و اصولی فراموش ناشدنی ای در حیات سیاسی مبارزاتی این کشور رقم زند . حزب کمونیست افغانستان به مثابه میراث دار اصولیت های " س . ج . م " سعی خواهد نمود تا بابررسی ولو مختصر اهمیت تاریخی و سیاسی تشکیل این سازمان سهم خود را به صورت شایسته ای در تجلیل از این روز تاریخی ادا نماید .

این دیگر نیازی به استدلال ندارد که جنبش کمونیستی - مائویستی تاسیس شده در سال 1344 نیز مثل هر جنبش سیاسی دیگر زاده شرایط تاریخی معینی بوده و به ناگذیر در مسیر حرکت پریپچ و خم مبارزاتی نمی توانست مبارزاتش با فرازها و نشیب های همراه نباشد که بررسی درست آن و درس آموزی از تجارب مثبت و منفی اش می توانست کمک درخوری باشد برای حرکت اصولی به جلو و جلوگیری از تکرار اشتباهات و انحرافات که بنا به دلایل عدیده ای بعد از مسلط شدن خط انحرافی بر " س . ج . م " و انحلال آن ، طی دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت دامنگیر تمام بخش های جریان دموکراتیک نوین گردید ؛ جریانی که خود را " م . ل . ا " می خواند و " سازمان جوانان مترقی " بخش مهم آنرا تشکیل می داد .

یکی از دلایل مهم سلطه انحرافات بر گروه های موجود در دهه پنجاه و نیمه دهه شصت همانا دست کم گرفتن و نادیده انگاشتن اهمیت بررسی تاریخی و سیاسی تشکیل " س . ج . م " و درک اهمیت خط اصولی حاکم بر آن می باشد ؛ خط اصولی که بدون کوچکترین تردیدی با نام رفیق شهید اکرم یاری پیوند ناگسستنی دارد . از آن بدتر بررسی مغرضانه و ضد انقلابی ای می باشد که دسته های آوانتاریست ، سه جهانی خواجه ایست ها و سنتریست ها ارائه داده اند . در واقع تمام این دسته ها نخواستند یا نتوانستند به اهمیت تاریخی و سیاسی تشکیل این سازمان پی برده و بآن برخورد نقادانه اصولی و عملی نمایند . همین ناتوانی یا نخواستن باعث شد تا آنها خود نیز نه تنها

مصدر کوچکترین خدمت اصولی ای در راه تقویت جنبش کمونیست مائوئیستی شوند ، بلکه در سطح جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی ، مبارزات ملی و دموکراتیک نیز نتوانستند مصدر خدمت سازنده ای شوند . باین ترتیب سرنوشت این دسته ها با کم بها دادن به نقش " س . ج . م " و نادیده انگاشتن اهمیت خط اصولی آن و بالاخره دشمنی شان با این خط اصولی بانجا کشانیده شد که : وظیفه مهم خود را آرایش چهره کریح دولت بازمانده از دوران اشغال ، تبلیغ جمهوری اسلامی و خوش خدمتی به احزاب ارتجاعی اسلامی و امروز بعد از 8 ثور چاکری برای " جنبش ملی - اسلامی سمت شمال " ، شورای نظار، حضرت، پیر، مولوی محمد نبی ، ظاهر شاه خلاصه نماید ! ؟ این است آن عواقب تاسف باری که در نتیجه دشمنی با خط اصولی " س . ج . م " نصیب رفقای نیمه راه گردید .

اهمیت تاریخی تاسیس " س . ج . م " :

همانطوری که در آغاز اشاره شد " س . ج . م " در 13 میزان 1344 تاسیس گردید، این بان معناست که " س . ج . م " حدودیکسال بعد از اعلام آغاز دوره " دموکراسی تاجدار " ظاهر خانی و ده ماه بعد از تاسیس حزب رویونیست ضد مردمی و ضد انقلابی " دموکراتیک خلق " تاسیس گردیده است .

وقتی استبداد سلطنتی يك دهه بعد از سرکوب مبارزات دوره هفتم شورا (دوره هفتم شورا مصادف بود به سالهای 1327 - 1332) به این نتیجه رسید که دیگر نمی تواند از طریق اعمال حکومت مطلقه تا ابد حیات خود را تضمین نماید ، لازم دید تا بعد از يك دهه صدراعظمی داودخان بار دیگر نوای دموکراسی سر دهد تا با در نظر داشت نیازمندی های شرایط جدید برای حفظ و استحکام حاکمیت طبقات ارتجاعی و در رأس آن دودمان طلائی به آرایش چهره کریح سلطنت و نظام نیمه فیودالی - نیمه استعماری پردازد .

ضرورت این آرایش چهره نه تنها از ضرورت های اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور ، منجمله رقابت های درون دربار ناشی می شد ، بلکه اوضاع جهانی - موجودیت دولت بزرگ سوسیالیستی چون جمهوری خلق چین ، اوج مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در سه قاره - نیز سلطنت را وادار ساخته بود تا با دست زدن به پاره اصلاحات از یکطرف خود را مشروطه خواه و هوادار دموکراسی ورفاه توده عوام جا بزند و از طرف دیگر با گرفتن ابتکار اصلاحات در دست خویش ، گروههای دست پرورده خود را روی کار آورده و به طریق جنبش الگام زند . در چنین شرایطی نه تنها برای افشاء مشاطه گری های دودمان طلائی که با جلب اقشار بیشتری از بورژواهای تحصیل کرده و آگاه به منافع طبقاتی شان ، فئودالان ، فئودال زاده ها و خود فروشان بر خاسته از بین طبقات دیگر اجتماعی می خواست پایه های سیاسی - اجتماعی نظام و سلطه پوسیده دودمان خود را تقویت نماید ، می بایست سازمانی بوجود می آمد تا می توانست با شجاعت ، قاطعیت و اصولیت علیه این نظام و در رأس آن سلطنت مبارزه نموده و در هر قدم با دورزدن پرده از روی مشاطه گری های ارتجاع و افشاء آن توده هارا در مبارزه علیه آن بسیج ورهبری نماید ، بلکه برای افشای ماهیت ارتجاعی جریانات سیاسی بوجود آمده دیگر بخصوص در آن موقع " حزب دموکراتیک خلق " وبعدا گروههای اخوانی که با وجود پاره اختلافات شان با دربار و ارتجاع حاکم ، در اساس در خدمت آن قرار داشته و از جنبه های متفاوتی ارتجاع و در رأس آن دودمان طلائی را حمایت نموده و مصروف تقویت پایه های نظام نیمه فئودالی - نیمه استعماری در جامعه بودند ، ضرورت تاسیس و تشکیل يك حزب یا حد اقل يك سازمان پیشرو انقلابی مسلح به ایدئولوژی م . ل . م ضرورت عاجل و میرم جامعه بحساب می

رفت ، تاسیس " س . ج . م " نه تنها پاسخ اصولی به این ضرورت عاجل و مبرم تاریخی کشور بود ، بلکه در عین حال يك ضد حمله بموقع نیز به شمار مي رفت . ازینرو حزب کمونیست افغانستان کاملاً خود را محق مي داند تا مبداء تشکیل جنبش کمونیستی - مائونیستی افغانستان را " س . ج . م " و خط اصولی آن دانسته ، بر آن اصرار و تاکید نماید . یکی از معیار های اصولیت حزب ما نیز در اصرارش بر این امر نهفته مي باشد . زیرا همین اصرار ، حزب مارا وا مي دارد تا هر چه عمیق تر بر خط - مشی اصولی مدون شده در کنگره اول موسس حزب تکیه نموده و در مبارزه علیه سه ارتجاع داخلی که امروز باز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی 8 ثور در موقعیت متفاوت از سال 1344 - 1348 دست در دست هم داده و مشترکاً دولت ائتلافی ضد مردمی شانرا استحکام مي بخشند ، پی گیر و سازش ناپذیر پیش رود .

اهمیت سیاسی تاسیس " س . ج . م " :

اهمیت تاسیس " سازمان جوانان مترقی " را از لحاظ سیاسی که با تاثیر پذیری مثبت و اصولی از مبارزات ضد رویونیسم خروشچفی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون ، انقلاب عظیم فرهنگی چین و اوج مبارزات آزادیبخش ملی در کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بوجود آمده بود مي توان چنین بر شمرد :

الف - " س . ج . م " و نقش آن در مبارزه علیه نظام حاکم بر جامعه :

موضع گیری " س . ج . م " منحیث يك نهاد م . ل . م در مقابل نظام نیمه فئودالی - نیمه استعماری و سلطنت کاملاً روشن و در کل اصولی بود .

" سازمان جوانان مترقی " مانند دسته های فرصت طلب و رویونیست به تعریف و تمجید دموکراسی نیمه فئودالی - نیمه استعماری اعطاء شده از جانب در بار نه پرداخت بلکه بر عکس آنها با قاطعیت علیه مهمترین محراق معیوبه دموکراسی تاجدار " یعنی پارلمان بازی و پارلمان را مرجع آمال مردم و نماینده مردم دانستن مبارزه نموده و ماهیت پارلمان را بطور کل و ماهیت پارلمان نیمه فئودالی - نیمه استعماری ظاهر خانی را بطور خاص مورد حلاجی و انتقاد قرار داده در هیچ انتخابات پارلمانی شرکت نکرد .

" سازمان جوانان مترقی " با انتقاد اصولی از پارلمانتاریزم روی شعار " قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید " تکیه نمود تا در عین روشن نمودن ماهیت آنتاگونیستی تضاد خط - مشی اش با نظام نیمه فئودالی - نیمه استعماری و دربار بر اصولیت و حقیقت بودن تیوری مارکسیستی که بدون سرنگونی قهری ماشین دولتی و ایجاد حاکمیت پرولتری کار انقلاب به جایی نمی رسد پافشاری و ایستادگی نمایند .

وقتی اهمیت استواری " س . ج . م " در تکیه بر رد مهمترین محراق معیوبه دموکراسی فئودالی دربار - پارلمان را مرجع و نماینده مردم دانستن و در آن مبارزات شرکت کردن - مفهوم می گردد که بتوانیم چگونگی برخورد های دنباله روانه و سازشکارانه مواضع انحرافی امروزی را در دفاع از طرحهای " ملل متحد " و آرزومندی شانرا در ایجاد يك نظام دموکراسی تحت نظارت این موسسه امپریالیستی در حالیکه عمده ترین نیروهای ارتجاعي موجود در کشور حاضر به قبول آن نیستند با یکدیگر مقایسه نمائیم .

ب - " س . ج . م " الטרناٹیفی در مقابل رویونیست ها :

" سازمان جوانان مترقی " نه تنها در مبارزه علیه رویونیسم خروشچفی و سایر تمایلات تجدیدی نظر طلبانه بصورت کلی توانست مبارزات خود را بصورت جدی به پیش برد ، بلکه علیه احزاب دست پرورده سوسیال امپریالیزم شوروی یعنی دو شاخه حزب " دموکراتیک خلق " نیز

بصورت جدی مبارزه نموده و ماهیت آنها را هم از لحاظ تیوریک و هم از لحاظ فعالیت های سیاسی شان افشاء نمود. زیرا سمت اساسی فعالیت این حزب که بر مبنای تیوری های رویزیونیستی به عاریه گرفته شده چون همزیستی مسالمت آمیز، گذار مسالمت آمیز و غیره پایه ریزی شده بود نمی توانست جز در مسیر مبارزات مسالمت آمیز و عمدتاً پارلمانتاریستی پر نماید. هدفیکه این حزب در راه آن پیش می رفت همانا پیشبرد مبارزه ریفورمیستی بود. مبارزه ریفورمیستی ایکه در اساس در جهت تقویت سلطه بورژوازی کمپرادور- بیروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی و سکتور دولتی تمام می شد. بدون اینکه فنودالیزم فرتوت را مورد ضربت جدی قرار دهد.

حزب "دموکراتیک خلق افغانستان" برای اثبات این موضع گیری های ریفورمیستی ارتجاعی اش از تن دادن به هیچ پستی ابا می ورزید. چنانچه رهبران هردوشاخه آن - تره کی و ببرک - یکی با بوسیدن دست "اعلیحضرت معظم همایونی" در میدان هوایی کابل در موقع عودت "اعلیحضرت" از مسکو و دیگری با تمجید و مدح "اعلیحضرت" در پارلمان در موقع بحث روی بودجه دربار و ناکافی خواندن بودجه، ظاهر شاه را مترقی ترین شاه کشور های منطقه خواند!؟

در کشور عقب نگه داشته شده مثل افغانستان که توده ها هنوز مواضع متعدد و اینکه این مواضع حامل منافع کدام طبقه اند را نمی توانستند درک نمایند "خلق" و پرچم "می توانست نقش فریبکارانه و گمراه کننده ایفا نماید ازینرو می بایست این مواضع ارتجاعی و نقش ضد انقلابی آن به عنوان ستون پنجم سوسیال امپریالیزم شوروی افشاء و علیه آن مبارزه جدی صورت می گرفت و "س. ج. م." تا آن جا که امکانیت های سیاسی، ایدئولوژیکی اش اجازه می داد از طریق بر پائی میتینگ ها، تظاهرات به افشاء آن پرداخت و در شماره های "شعله جاوید" نیز تا آنجا که شرایط مبارزه قانونی اجازه می داد تیوری های سکتور دولتی و راه رشد غیر سرمایه داری و ... را مورد انتقاد قرار داده کوشید تا ماهیت شوروی سوسیال امپریالیستی را افشاء نماید. این مبارزات افشاء گرانه نه تنها تاثیرات دیر پائی در بین اقشار وسیع از روشنفکران جامعه برجای گذاشت بلکه کینه و نفرت باندهای خلق و پرچم و بدار سوسیال امپریالیستی شان را نیز هرچه بیشتر برانگیخت تا اینکه توانسته بعد از کودتای 7 ثور در پی انتقام برآیند و دسته، دسته شعله ایها را به کشتارگاه فرستادند.

ج - "س. ج. م." و گروه های اسلامی:

"سازمان جوانان مترقی" نه تنها در مبارزه علیه نیرنگ های رویزیونیستهای خلقی و پرچمی و قلدر مآبی دستگاه حاکمه دست به مبارزه فعالی زدند، بلکه در عین حال به نقش گروههای ارتجاعی اسلامی که با تمایلات قرون وسطائی و با کمک دربار، ارتجاع داخلی و بین المللی دست بفعالیت ضد انقلابی می زدند نیز توجه داشته و می کوشید تا توده ها را از ماهیت فعالیت ارتجاعی آنها آگاه سازد. بنابراین موضع سازش ناپذیر "س. ج. م." بود که "سازمان جوانان مسلمان" به رهبری عمر "کشمی"، سیف الدین، حبیب الرحمن گلبدین و ... حملات ردیلانه خود را عمدتاً متوجه جریان دموکراتیک نوین نمود و بعد از کودتای 7 ثور و تجاوز قوای اشغالگر نیز دشمنی آنها با شعله ایها کماکان به قوت خود باقی ماند و کوششهای منحرفین و روحیه مزدور منشی و خوش خدمتی آنها به این ارتجاع اسلامی نتوانست کوچکترین بهبودی در روحیه نیروهای اسلامی بوجود آورد.

به این ترتیب می توان نقش "س. ج. م." را چنین خلاصه نمود: با تاسیس "سازمان جوانان مترقی" نه تنها بر ضرورت مبرم تاریخی تشکیل و موجودیت یک سازمان "م. ل. ا" در آن مقطع - سال 1344 - جواب مثبت داده شد، بلکه "س. ج. م." با ارائه یک خط اصولی

و پیشبرد مبارزات کلا اصولی علیه نظام نیمه فئودالی - نیمه استعماری ، سوسیال امپریالیزم شوروی ، امپریالیزم غرب ، رویزیونیست های خلقی و پرچمی و گروه های اخوانی توانست از لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک نقش سازنده ، رهنما و فراموش ناشدنی ای برای جنبش کمونیستی - مائوئیستی افغانستان ایفا نماید و این بدان معناست که نقش " س . ج . م " خط و فعالیت مبارزاتی آن تا موقع سلطه رهبری اصولی در کل و بصورت عمده اصولی و انقلابی بوده ، اشتباهات و انحرافات وی در مقایسه با خدماتش جنبه تابع را دارد . این است ارزیابی درست از " س . ج . م " و نقش آن تحت رهبری رفیق شهید اکرم یاری و تجلیل شایسته از آن.

" س . ج . م " و اشتباهات آن :

با وجود برخی مساعدت های مهم در تشکیل " س . ج . م " و نقش عمدتاً اصولی این سازمان نباید چشم بر اشتباهات سازمان ببندیم و از روی آن بدون مکتب بگذریم . زیرا هدف اصلی ما نه تعریف و تمجید مذهبی گونه و مقدس از " س . ج . م " بلکه درک نقاط قوت و ضعف آن و اهمیت آن برای جنبش کمونیستی - مائوئیستی امروزی می باشد .

بدون کوچکترین تردیدی می توان گفت اشتباهاتی نیز دامنگیر " س . ج . م " بوده است ، اشتباه هائیکه بذات کوچک نبودند . یکی از این اشتباهات درک نکردن بسیار صریح و روشن اهمی انترناسیونالیزم و تکیه نکردن بر تامین ارتباط و پیوند دیالکتیکی جنبش بین المللی کمونیستی با همدیگر می باشد . گرچه درین مورد کمبود جنبه عمومی داشت و بیشتر از همه در آن مقطع متوجه حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون می شد ، با آنهم این کم توجهی یک محدودیت و اشتباه " س . ج . م " بود که اثرات آن در تداوم خود توانست اکثریت بخش های جنبش کمونیستی دهه پنجاه و نیمه دهه شصت را به بیراهه های ناسیونالیستی و بی اعتقادی به م . ل . م بکشاند .

اشتباه دیگر " س . ج . م " عدم توجه عمیق آن به اهمیت مبرمیت مبارزه برای تشکیل حزب ، رفع پراکندگی و فعالیت جریانی و تقبل صریح مسئولیت پیشآهنگی و جرئت مبارزه برای تقبل رهبری مبارزات در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیشآهنگ آن بود . درین مورد می توان انتقادات جدی ایرا متوجه سازمان و حتی رهبری اصولی آن دانست . رهبری سازمان بنابر توهمات نا روشنی نتوانستند در راه تشکیل یک رهبری متمرکز حروفوی گام های جدی ای بردارند که نمی توانست در تداوم خود به تقویت فعالیت های گروه گرایانه ، جریانی و جبهوی و به ضرر فعالیت حزبی و درک ضرورت ایجاد حزب چه باید کردی لنینی تمام نشود .

سومین اشتباه بزرگ " س . ج . م " باوجود تکیه به شعار قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید و درک اهمیت تیوری جنگ خلق و راه محاصره شهر ها از طریق دهات و درک نقش عمده دهقانان در انقلاب دموکراتیک نوین ، همانا عدم درک نقطه بارز تیوری جنگ خلق یعنی عدم درک اهمیت ایجاد پایگاه های انقلابی و کوشش در جهت تدارک برای جنگ خلق و بر پائی مبارزات مسلحانه به این منظور می باشد . تاثیرات منفی این اشتباه سازمان نیز بر مجموع جریان عمیق بود و هیچ بخشی از جنبش کمونیستی دهه پنجاه و نیمه دهه شصت به اهمیت ایجاد پایگاه های انقلابی و مبارزه تدارکی برای برپائی جنگ خلق توجه نکردند ، در نتیجه راههای میان بر کودتا - قیامی ، فعالیت پوششی و حشر دهنده بر جنبش غلبه نمود .

- زنده باد خاطره تابناک جنبش کمونیستی - مائوئیستی 13 میزان 1344 !

- زنده بادانقلاب !

- پیروز باد کمونیزم در سراسر جهان !

یادداشت های مختصری از رفیق اکرم یاری

هر مبارز انقلابی باید تصور و موقف روشن در باره زندگی و مرگ داشته باشد . بدون درک صحیح این مسئله ، ممکن نیست روحیه سرکشی يك انقلابی توده ای را دارا باشد ممکن نیست صفات انسانی واقعی يك مبارزه را کسب کرد.

1 - پایان هر زندگی مرگ است . زنده بودن خود ب به معنی ایجاد و تکوین مرگ می باشد .

2 - شکنجه جسمی ، بآنکه در دو آور است گذرا می باشد.

3 - آنکسی که در باره حقایق عینی جامعه روش منطقی داشته باشد ، نمی تواند در برابر شکنجه جسمی خلاف آن چه که می بیند و می شناسد ، در هم شکند و دروغ بگوید . عظمت روحیه و تسلیم ناپذیری شخصیت قهرمانی يك انقلابی واقعی ، ناشی از درک عینی حقایق عینی جامعه می باشد . اگر شکنجه و زور ولو هر قدر بزرگ باشد ، نمی تواند حقایق را از میان بردارد پس هرگز نیز نخواهد توانست اراده پولادین يك انقلابی توده ای را که بر صخره حقایق عینی جامعه بنا شده در هم شکند.

آنکس که حقایق عینی جامعه را در نمی یابد ، منزلزل خواهد بود ، آنکسی که حقایق عینی جامعه را بخطا درک می کند در هم خواهد شکست . آنکسی که حقایق عینی جامعه را صحیحا درمی یابد ، شکست ناپذیر خواهد بود .

بنابر آن هسته روحیه پولادین يك انقلابی در راستی و صداقت وي نهفته است .

راستی و صداقت چیست ؟ صداقت انطباق تفکر ذهنی با حقایق عینی جامعه است .

اگر نتوانیم در زندگی عادی و روزانه ، خود را به واهیات و ابتدال فریب دهیم ، اگر نتوانیم از حقایق بگذریم ، پس آنگاه باید ، راه شناسایی حقایق را در پیش گیریم . اگر شناسایی حقایق و دورافگندن واهیات و سرگرمی های پوچ و صفیهانه مارا با مرگ روبرو سازد، در آن صورت مرگ نیز يك حقیقت عینی است . پذیرش مرگ پذیرش يك حقیقت عینی خواهد بود .

نگذشتن از حقیقت و نادیده نگرفتن حقایق هسته مبارزه با روحیه ترس از مرگ است .

خود فریبی ، سرآغاز پرورش روحیه جن و ترس از مرگ است .

هر چند در کردار، و همچنان در تفکر است از حقایق عینی نگریزیم ، هر چند در کردار و همچنان در تفکر ، با حقایق عینی چه خورد و چه بزرگ باشند ، پیگیری نشان دهیم ، همانقدر در پولادین ساختن اراده رزمنده خود دروسعت و پهنای روحیه عالی انقلابی خویش دست آوردهای بزرگ تری کسب خواهیم نمود .

48/1/25

* * *

تجربه چهارم جزا نشان داد که اتخاذ موقف اصولی و نرمش ناپذیر در برابر اپورتونیست های " خلقی " ، صد درصد صحیح بود . فقط آنگاهی که مرز علمی میان ما و اپورتونیست ها کاملا آشکار و آشتی ناپذیر باشد ، می توان به بسیج هرچه وسیع تر توده ها نایل آمد ، سطح درک آنها از تئوری را بالا برد و شعور سیاسی آنها را بیدار نموده و پرورش داد . مبارزه آشتی ناپذیر عمل در تاکتیک ، این است راه صحیح بسیج توده ها .

48/4/2

* * *

اپورتونیزم راست و " چپ " باآنکه ظاهراً کاملاً در تضاد به نظر می رسد ، ولی هر دو دارای ویژگی مشترک است . اولاً هر دو جدایی ذهن از عین می باشند (این ماهیت مسئله است) و ثانیاً شیوه برخورد و اشکال بروز آنها در بسی موارد منطبق می باشد ، انارشیزم ، پوچیزم ، لیبرالیزم در هر دو یافت می شود . بدین جهت است که بسیاری اوقات راست های واقعی بصورت " چپ " آتشین برآمده می کنند و مفهوم ((مشی به ظاهر " چپ " به باطن راست)) در همین رده جا می گیرد . از جانب دیگر قافیه بافی " چپ " (یعنی نمایی " چپی ") خود پرده استتاری است برای پنهان داشتن راست روی حقیقی .

مادرکشور خود در میان روشنفکران بر هر دو این دو گروه بر می خوریم ، پس چگونه می توان صدف را از چشم ماهی تمیز داد ؟

دیالکتیک ماتریالیستی به آن است که ما در شناخت پدیده ها و طبیعت از دوپروسه بهم پیوسته و متضاد می گذریم : از نمود به وجود - و از وجود واپس به نمود . هنگامی که در مرحله اول شناخت باشیم ، نمود را باآنکه می بینیم ، می فهمیم ، حس می کنیم ، ولی درک نمی توانیم ، فقط در مرحله دوم پس از آن که وجود درک شد ، واقعا و عمیقا به نمود، سیر رشد و جهت پیشرفت آن پی می بریم . بنابراین هنگام برخورد با اشکال و پدیده های انارشیزمی ، لیبرالیستی و پوچیزم ، با دید ظاهری نمی توان تمیز داد که دارندگان این صفات اپورتونیست راست اند و یا " چپ " بلکه شناخت ماهیت ایشان فقط و تنها از مطالعه تاریخ مبارزه و از روی مشی سیاسی صحیح که در آن دوره مشخص منعکس سازنده حقیقی وضع عینی جنبش باشد میسرس می گردند .

* * *

اصل اساسی زندگی يك فرد ، ظاهراً حفظ بقای مادی تادم مرگ پنداشته می شود . ولی وضع زندگی - یعنی اجتماعی بودن آن - حفظ بقای مادی فردی را بصورت يك تضاد در می آورد : از یکسو بقای مادی اساس زنده بودن است ، ولی از سوی دیگر خود گذری در برابر منافع طبقه ایجاد ضروری رشد فردی و نموی تکامل جامعه انسانین است . بقای فرد عامل سکون و پاسیف است ، خود گذری در برابر طبقه عامل متحرک و اکتیف است .

برای آنکه فرد بهتر زیست نماید ، باید از خود بگذرد ، زیرا فقط در پرتو از خود گذری در برابر منافع طبقه است که اساساً فرد بهتر می تواند بقای خود را حفظ نماید ، خود را سر از نوبازسازی کند ، رشد دهد و جهان را دگرگون سازد .

سکون نسبی است و حرکت مطلق . هرگاه سکون مطلق شود ، معنای مرگ را در زندگی اجتماعی يك فرد تجلی می دهد . سکون در زندگی اجتماعی به معنی استراحت ، تجدید نیرو و آمادگی بریا حرکت آینده باید درک گردد .

* * *

يك فرد درجولان تفکر هر قدر بزرگ باشد باز هم عملی منحیث يك شخص با احتیاجات ، خواهشات و احساساتی چون اشخاص دیگر زیست می کند ، از اینست که ریشه اصول زندگی ساده فروتنی ، دوراندیشی ، پشت کار و راستی آب می خورد .

پهنای گسترده تفکر هر چند گسترده باشد ، محدودیت غرایز و عوامل مادی زندگی فردی ، صاحب آنرا از بین نمی برد ، بعلاوه گسترده گی و عمق تفکر يك فرد را افراد جامعه به اندازه های یکسان

و تا آخر نمی توانند درک کنند ، آنچه آنهایی می برند ، در گام اول شیوه زیست فردی آن شخص است ، و آنرا با معیار های موجود و پذیرفته شده اجتماع موجود ارزیابی می کنند .
اول ، بایست بدانیم دشمن کیست و نیرو اساسی ما کدام است ؟
دوم ، متفقین خود را بشناسیم و درجه نزدیکی هر یک از آنها را بخود بفهمیم .
سوم ، چگونگی بسیج نیروی اساسی خود را از لحاظ مکان شکل و مسئله اساسی نفع طبقاتی در یابیم .
دشمن – مسئله ایست که در هر دوره انقلاب نظریه پیش آمد شرایط بخصوص می تواند تغییر یابد .
متفقین – مسئله ایست که در هر دوره انقلاب نظریه پیش آمد شرایط بخصوص می تواند تغییر یابد .
چگونگی بسیج نیروهای اساسی - اساسا بدون در نظر داشت تغییرات جزئی ، تا ختم یک دوره کامل انقلاب تغییر کلی نمی یابد .

آیا نیروی اساسی انقلاب به تنهایی می تواند انقلاب را به پیروزی برساند ؟ نه ، هرگز ! یک انقلاب واقعا حقیقی نمی تواند بدون شمول تمام اقشار و طبقات اجتماع (بدون دشمن از لحاظی حتی بشمول دشمن) به پیروزی برسد ، زیرا یک انقلاب اجتماعی ، به معنی دگرگونی تمام جامعه ، رشد و پیشرفت تمام جامعه به یک مرحله مترقی تر است و بدون سهم گیری تمام طبقات و اقشار اجتماعی ناممکن است یک طبقه به تنهایی به درجه مترقی تر در یک جامعه اساسا عقبمانده نایل آید . از اینجا است که سیاست جبهه متحد ناشی می گردد . سیاست جبهه متحد اساسا رابطه نیروی اساسی با سایر طبقات و اقشاریست که در گروپ متفقین قرار می گیرند .

ولی متفق کیست ؟ متفق کسی است که بر اساس همسوئی نسبی و گذرای منافع برای مرحله خاص و در مدت معینی با ما همگام می شود . بنابراین متفق اساسا همسانی منفعت با ما ندارد ، بلکه فقط در مرحله خاص و در مدت معین منافعش با منفعت ما همسوئی می یابد . به زبان دیگر در مرحله بخصوص و مدت معینی منافع وی با منفعت نیروی اساسی انطباق می یابد . نه آنکه همسان می شود . این انطباق ونه همسانی ، این گذرائی ونه دائمی بودن ، سیاست اتحاد و مبارزه را در درون جبهه متحد ، ایجاد می کند . " اتحاد " بخاطر انطباق منافع و گذرائی همسوئی منافع و مبارزه بخاطر نا همسانی یعنی تضاد منافع ودائمی نبودن انطباق منافع ضرورت دارد . اتحاد و مبارزه خود ضرورت استقلال را برای نیروی اساسی درجبهه متحد به وجود می آورد . استقلال ، ائتلاف را ایجاد می کند که ائتلاف در برگیرنده اتحاد و مبارزه در درون جبهه متحد است . اکنون باید دید استقلال چیست ؟

عناصر نخستین استقلال وهسته آن شناخت اساسی کل جامعه ، مرحله فعلی تکامل آن ، نیروی اساسی پیشرونده آن و مرحله بعدی تکامل آن جامعه می باشد . این شناخت خود از لحاظ عملی نشاندهنده یک طبقه ایست ، و در عصر حاضر این طبقه جز پرولتاریا ، طبقه دیگری بوده نمی تواند ، زیرا این شناخت جز علم مارکسیزم – لنینیزم – اندیشه مائوتسه دون ، علم دیگری بوده نمی تواند . این علم ، بیان موجز ، جامعه و صحیح وضع زندگی و جهت پیشرفت آتی زندگی طبقه پرولتاریا ، یعنی پیشاهنگ تمام بشریت بسوی آینده جهان است . این علم بیانگر آن است که پرولتاریا تمام بشریت را آزاد نسازد ، نمی تواند خود را آزاد سازد . این علم نشان می دهد که پرولتاریا در جریان دیگر گون ساختن جامعه و جهان نه اینکه در عین حال خود را نیز دیگرگون می سازد ، بلکه باید دیگرگون بسازد . پس عنصر لازمی و اولی استقلال آن است که استقلال برای آنکه استقلال واقعی باشد ، اولاً باید کلیت داشته باشد یعنی تمام اقشار و طبقات جامعه و منافع بخصوص هر یک از آنها را بشناسد و تشخیص دهد که کدام طبقه در آن دوره پیشرفت جامعه نیروی اساسی انقلاب بوده می تواند . یعنی منفعت نیروی اساسی انقلاب ، منفعت کلی تمام جامعه می باشد ، یعنی منفعت نیروی اساسی انقلاب ، رافعه پیشرانندن انقلاب و جامعه به دوره بعدی متکاملتر جامعه و انقلاب است و باید محکم در دست گرفته شود و هرگز تحت هیچ شرایط بمنظور

درجه دوم شناختن اهمیت آن در کشاکش منافع طبقات گوناگون و احیانا نفي كلي آن معامله گري نشود . این يك جهت استقلال و جهت اساسي آن است . ولي مي دانيم كه منفعت نيروي اساسي انقلاب به تنهائي وبصورت منفرد و مجزا از منافع ساير متفقين نمي تواند پيشرفت كند ، بنا برآن براي آنكه متفقين را نيز جهت پيشبرد منفعت نيروي اساسي انقلاب در اردوگاه انقلابي گرد آوريم، در مرحله معيني از انقلاب و در زير شرايط خاص و براي مدت گذرائي ، براي تايمين منفعت متفقين (كه اساسا با منفعت نيروي اساسي انقلاب متضادند) گذشت هائي مي نمايم . اين گذشت ها اساسا چه سرشتي دارند ؟ اصولا گذشت در جبهه متحد روي متمرکز ساختن ضربه اساسي در زمان مشخص بر دشمن عمده استوار است .

دشمن عمده كيست ؟ دشمن عمده در مراحل مختلف و همچنان در ادوار مختلف انقلاب و جامعه فرق مي كند . ولي اساس طبقه ويا قشري از طبقه كه نيروي سد سازنده پيشرفت كلي جامعه ويا طبقه ويا قشري از طبقه كه منافع وي شرط اساسي موجوديت منافع تمام متفقين و كليه طبقات استنثار گر باشد دشمن عمده بحساب مي رود . به عبارت ساده تر دشمن عمده ، تضاد عمده در جامعه است . بنا متمرکز ساختن ضربه عمده بر دشمن عمده و گذشت هاي منفرد در برابر متفقين، دو جانب استقلال وائتلاف است ، كه در نتيجه اين ائتلاف استقلال تقويت مي يابد . زيرا تضعيف دشمن عمده به معني تقويت نيروي اساسي است .

گذشت هاي اقتصادي در برابر مالکين براي بدست آوردن نفع سياسي اساسي يعني تضعيف دشمن عمده است . از يرو فدا ساختن منافع اساسي نيروي اساسي انقلاب بنام گذشت تسليم طلبي است ، خاتمه بخشيدن به استقلال است . پس گذشت در جبهه متحد محض سرشت سياسي دارد و براي تقويت استقلال است نه براي محو و تضعيف آن . اين جنبه دوم استقلال است كه ائتلاف را تشكيل مي دهد . تضعيف دشمن عمده به معني منفرد ساختن آن تا سرحد امکان است ، هنگامي كه دشمن عمده از داشتن هر نوعي متحد محروم گردد، زماني كه نيروي اساسي انقلاب ، متفقين يا آنجائي كه امکان دارد به دست آورد ، مي تواند ضربات كشنده بر دشمن عمده وارد آورد و لا غير .

اين جنبه خارجي استقلال بود ، ولي براي آنكه استقلال بتواند جنبه خارجي صحيح داشته باشد بايد بر پايه صحيح استوار بوده و ماهيتا صحيح باشد يعني نيروي رهنمون انقلاب و نيروي اساسي آن به طور صحيح بيدار آگاه و سازمان يافته و روش صحيح مبارزه را در يافته باشد .

چشم دید ها

يكي از خوانندگان گزارش مفصلي را در مورد اوضاع عمومي شهر كندز بعد از تصرف شهر توسط قوماندانهاي تنظيم هاي مختلف به اختيار ما قرار داده اند كه اينك بطور فشرده به پاره از آن در زير اشاره مي نمايم :

شهر كندز از جمله شهرهاي محدويست كه حكومت خالص مجاهدين برقرار شده و نيروهاي دولتي اعم از خلقي ، پرچمي و مليشه در اداره شهر كنترول و دخالتي ندارند يا در واقع افراد مهم آنها فرار نموده است ويا اينكه خانه نشين شده اند . مجاهدين گروهها و تنظيم هاي مختلف وقتي به شهر داخل شدند در قدم اول كوشيدند تا تمام ادارات دولتي ، مكتهبا ، اموال ادارات ، سلاحها و ديپوهاي مواد ارتزاق و لوژستيک ، بانكها و فابريکه ها را منهدم و اموال آنها تاراج نمايند . به اين ترتيب آنچه را مي توانستند تاراج نمايند ، تاراج نمودند و آنچه را نمي توانستند ببرند ويران نمودند كه نمونه بارز آن شركت سپين زر مي باشد .

شرکت سپین زروبانک آن را ابتدا عارف خان از جمعیت تاراج نمود ، بعدا آنرا براي سيد حميدالله از حزب اسلامي گلب الدين واگذار نمود تا وي نه تنها مواد قابل انتقال را انتقال دهد ، بلکه ماشين هاي بزرگ جن و پرس را نيز منهدم نمود و در اخير باز نوبت به قاري رحمت الله از جمعيت و كسان ديگر رسيد كه هر يك بنوبه خویش بر خرابي آن بیشتر اهتمام ورزیدند .

از آنجائیکه چند پارچگی در بین تنظیم ها و در درون تنظیم در بین قوماندانهای مختلف امر معمولی بشمار می رود ، این معمول باعث شد تا در شهر کندز نیز مثل سایر شهرها هر قوماندانی که يك منطقه را تصرف نموده است ، خود حاکم همان منطقه بوده و تمام اختیارات را در دست خود داشته باشد ، ولي بظاهر به این امر نیز تن دهند که يك شوراي جهادي ولايت وجود آید ، شوراي که مثل هر شوراهای ایالتی دیگر فاقد قدرت و صلاحیت اجرایی است .

شاروالي شهر ملاخال الدين قوماندان و معاون شاروالي سيدوي معلم يا كل سيدو مي باشد که هر دو از لحاظ مفاسد اخلاقي ، پستي و رذالت مشهوراند .

قوماندان سرحدی میر علم خان می باشد و عضو شوراي نظار است .

والي ولايت مولوي عمر مي باشد .

شرکت سپین زر بدست قاري رحمت الله آمر ولايتي جمعيت و سيد حميدالله از حزب اسلامي گلب الدين قرار دارد .

شوراي نظار و حزب اسلامي در مجموع ترانسپورت و ادارات متعلق به آنرا نیز تحت کنترل دارند . میدان هوایی بدست قوماندان امیر از اتحاد سیاف قرار دارد . قوماندان امیر و میر علم از عمده ترین نیروهای مسلح شهر کندز بحساب می روند . نکه سخت با همه مخالفت دارند . اداراتیکه در شهر کندز از جانب مجاهدین فعال کرده شده اند همه ادارات عایداتی اند چون مستوفیت ، شاروالي ، ترانسپورت و رادیو تلویزیون . در حالیکه مکتبها کاملاً مسدود اند و هیچ اداره بریا و ارسبی به شکایات مردم و شنیدن این شکایات وجود ندارد . تکیه کلام معاون شاروالي (کل سيدو) " او چوچه لنين " می باشد . این " چوچه های لنين " همان نانواها ، قصابان ، دوره گردان و دست فروشان می باشند . در ماه اول معاون شاروالي این سه گروه را سخت تحت فشار قرار داده بود ولي قصابان و نانواها از طریق کلانتران خود یعنی نماینده های صنف هایشان توانسته اند با معاون شاروالي از طریق قبول پرداخت ماهانه معین چون دوران سابق فشار را از سر خود کمتر نمایند ولي دست فروشان که عموماً کارگران بیکار شده فابریکه سپین زر ، مامورین پائین رتبه حکومت سابق ، معلمین مکتبها و بسیاری از اهالی بی روزگار شهر اند به نسبت نداشتن کلانترها و نماینده کماکان مورد اذیت و آزار سيدو و کارکنان شاروالي قرار دارند و نمی توانند بجائی هم شکایت نمایند .

در مورد پروگرام های تلویزیون شهر کندز باید بگوئیم که پروگرام های تلویزیون نیز همانند تلویزیون کابل مورد سانسور قرار گرفته و صدا زن دیگر از تلویزیون بگوش نمی رسد . علاوه بر بسیاری مطالب معمولی در پروگرام های دیگر مثل نیکر پوشیدن يك خرگوش در فلم های کارتونی به نول شدن دوبرغابی در فلم های دنیای حیوانات از طرف اداره تلویزیون سانسور می شوند .

گزارشگر چشم دید ها می افزاید : از اواخر ماه اول تا ماه سوم حکومت مجاهدین در پروگرام جواب به نامه ها که سخنگوی آن ابلهی بنام پیمان می باشد ، مبارزات قابل توجهی بین زنان و حکومت اسلامي ادامه داشته است که بالاخره سخنگوی تلویزیون مجبور می شود ناتوانی خود را از ارائه جواب به نامه ها به اصطلاح خواهران محترم خود ابلاغ و از آنها بخواهد که بعد از این نامه های شانرا به آدرس شوراي سه نفری از علما ارسال دارند و این شورا نیز با ارائه دلایل چون مصروفیت های مهم و غیره از پرداختن به جواب نامه ها خود داری و همین پروگرام نیم بند بوجود آورده خود را نیز منسوخ می نمایند .

انتقاد عمومی از حکومت مجاهدین محدود به عملکرد های رهنانه آنها مثل قتل و غارت اموال مردم ، هتک حرمت و تجاوز بر پسران ، دختران ، زنان و ترویج هرچه بیشتر مفاسد اخلاقی چون بچه بازی قمار، چرس و غیره نمی شود که رژیم گذشته نیز به پیمانہ وسیعی در ترویج آنها می کوشید ، آنها با هجوم شان به شهر ها و منهدم ساختن تمام نهاد های تولیدی و ... موجود در شهر يك حالت بیکاری و بی سرنوشتی را بر مردم تحمیل و مردم را بسوی بدبختی های بیشتر می رانند و با ایجاد حالت ترس و وحشت به هر خانه ای که گویا برای طلبکاری دختر صاحب خانه نفر بفرستند صاحب خانه نمی تواند از دادن دختر انکار نماید و بناچار با فدا نمودن يك دختر می کوشد برای خود و باقی اعضای خانواده خود تا حدودی امنیت بخرد و این قوماندان ها یا مجاهدین نیز با دادن پول کزاف و برپائی عروسی های مجلل بازم بازار دختر فروشی را بیشتر تقویت می نمایند ، مثلا مهریه يك دختر بین پنجاه لك تا سه صد لك افغانی پول نقر علاوه بر جهیز چون سیت بسته طلا بین پنجاه تا صد جوره لباس به عروس و خویشاوندان آن و غیره تعیین و تثبیت شده است !! چنانچه معاون شاروآلی بعد از دو ماه قادر می شود با پرداخت چند لك افغانی مهریه برای پسر خود زن گرفته و عروسی مجلل و شاهانه ایرا بر پا نماید و درعین حال برای خود از شکرانه این معاونیت یکعراده موتر والگای روسی " قلفك چپات " بخرد که مثل متسوبوشی و کرولا مورد پسند و علاقه قوماندان هاست .

گیت کشی قوماندانها در روز های بازار :

درکنز نیز مثل بسیاری از گوشه و کنار کشور هفته ای دوروز- روزهای دوشنبه و پنجشنبه - مردم غرض خرید و فروش اموال، اشیاء واجناس مورد ضرورت خویش ازدهات به شهر می آیند . ازینرو درین روز شهر بیشتر از حد معمول جمع وجوش میداشته باشد . اگر روز های بازار موقعیکه بازار خوب گرم می باشد گاهی دريك گوشه شهر مثلا در مندوی های برنج فروشی ، گاهی در گوشه دیگر شهر مثلا گوبازار، بازار فروش گوسفند و بز ، گاهی در مندوی های فروش میوه و حبوبات ناگهان سروکله چند قوماندان و عده ای از مجاهدین پیدا می شود وی آنها درگیری صورت می گیرد . مردم از ترس جان فرار می کنند ، بعضی اوقات آنهائیکه از فروش اموال خود پولی در جیب دارند در اولین برخورد کشته می شوند ، وقتی میدان خالی شد ، اموال بی صاحب را قوماندانها و مجاهدین تاراج می نمایند . اینگونه درگیری درچنین روزهای معین را مردم روزهای گیت کشی قوماندان ها بمنظور چپاول هستی شان نام گذاشته اند .

سینمای ناشر سهمیه قوماندان میرزای ناصری :

بعد از تصرف شهر کنذ یکدسته از ملاها که وظیفه محتسبی را بعهدہ داشتند چند روز اول خیلی به غر بودند ، گاهی به این دوکان هجوم می بردند و گاهی هم به این یا آن رستوران و هوتل ، رادیو، رادیو تیپ ریکارد در های مردم را تصاحب می کردند و دلیل شان هم این بود که : اینها اسباب " لهوولعب" بوده و مردم را به گمراهی کشانید و از ذکر خدا باز شان میدارد و به این ترتیب صاحب رادیو، رادیو تیپ و چیز های بسیار زیادی شدند . بعد از چند روز وقتی ملاها مشاهده کردند که دست شان کاملا باز گذاشته شده است به فکر آن شدند تا سینما را نیز مسدود نمایند. وقتی قوماندان میرزای ناصری از موضوع مطلع شد علاوه بر افرادی که غرض حفاظت سینما توظیف نموده بود پنجاه مجاهد دیگر را نیز مسلح و آماده مقابله با ملاها شد. وقتی جمعیت

ملاها که بیشتر از پنجاه نفر بودند و عده از مردم عادی نیز همراه آنها بودند از چوک شهر گذشته به نزدیک سینما رسیدند توسط مجاهدین با فیرهای هوایی امر " دریش " یعنی ایست داده شد .
 قوماندان ناصری همراه چند مجاهد مسلح نزدیک جمعیت ملاها آمده گفت : از شما ملاها چه کسی می گوید که چلانیدن سینما حرام است ؟ چند نفر گفتند : ما می گوئیم حرام است .
 قوماندان آنها را بحضور خواست و بعد رو به مجاهدین خود نموده گفت : اینها را خوب بتکانید تا چرک های شان پاک شود . بعد يك درجه ملا را چهار دست و پا از زمین برداشت خوب کوفتند و دیگران از ترس فرار را برقرار ترجیح دادند . در آخر این " گلم تکانی " قوماندان میرزا گفت : جناب ملا صاحبان بانک قندوز و سپین زر را عارف خان ، قوماندان سید حمید الله و قاری رحمت الله چور کردند ، میدان هوایی هم به قوماندان امیر رسید ، شاروآلی را ملا خال الدین وکل سید گرفته اند ، جاندارمه به میر علم رسیده است و آن ها از آن مدرک ها مجاهدین خود را خرچه می دهند . برای سه صد نفر مجاهدین همین سینما رسیده و من از طریق سه تایم چلانیدن آن خرچه خود و مجاهدین خود را به مشکل پوره می کنم . اگر شما می توانید خرچه ما را پوره نمائید در آنصورت من سینما را بند می کنم . در غیر آن پشت حلال و حرام نگردید . آنجا که چنگال تان می چسبد به همان جا دست اندازید تا شما هم به مشکلی دچار نشوید بعد علاوه می کند: بهترین کسب شما همان پرسان کردن دعای قنوت از قشلاقی ها و نماندن مردم برای شنویدن رادیو ، کست و تلویزیون از بکستان و تاجکستان می باشد تا کارسینمای ماهم رونق بیشتری داشته باشد . درین قسم کارها هر قدر سخت گیری هم کنید هم پرواندارد ، زیرا شکایت آنها راهم کسی نمی شنود وهم برای شما چند قران خرچه جور می شود . واقعا مشوره قوماندان مرزا برای ملاهای محتسب ، مشوره يك ستمگر حاکم برای چاکرانش می باشد . اگر ملاهایی از روی نادانی به حریم منافع قوماندان ها قصد درازی نمایند سرنوشت بهتری از ملاهای محتسب کندز نخواهد داشت .
 ولی اگر برعکس مشوره قوماندانهای چون میرزا ها رآمد نظر گیرند در آنصورت می توانند از حمایت آنها برخوردار و همراه با آنها و منحصیث آله دست آنها بر مردم ظلم و ستم نمایند و دست شان نیز دراز خواهد بود ، تا آن زمانیکه مردم آگاهانه بپا خیزند و برهستی این موجودات طفیلی و ستمگر خاتمه دهند .

خال الدین مثال دیگری از يك

قوماندان و مجاهد راه اسلام :

قوماندان ملا خال الدین که زمانی از قوماندانهای آزادیگ بود و بعدا خود را به محاذ ملی فروخت بعد از " فتح " شهر کندز حال به صفت رئیس شاروآلی یا رئیس بلدیة ایفای وظیفه می نماید . نامبرده در اصل فاقد هرگونه معیار های اخلاقی بوده کاملا بیسواد و يك لومپن از ملیت ازبک میباشد که اگر نمایندگی ملت ازبک بدست افرادی چون وی ، صمد پادشاه و دوستم باقی بماند - آن ملیت به یقین راهی جز بدبختی نخواهد پیمود .

ملا خال الدین چندی قبل چهارمین زن خود را گویا از جمله شهر نشین ها ، تحصیل کرده انتخاب و باوی ازدواج نمود . از صفات مهم این قوماندان یکی داشتن شانزده راس اسب بزکشی و تعداد زیاد بودنه و کبک جنگی می باشد و مصروفیت مهمش بعد از رسیدن به مقام ریاست شاروآلی رفتن به مهمانی ها و مهمانی خوری است ، از همین رو در ظرف بیشتر از سه ماه شکمش از حد معمول بزرگ شده است .

ملا خال الدین با وجود داشتن قد بلند و به اصطلاح مردم اندام مناسب برای قوماندانی و ریاست شاروآلی ! ؟ فردی است سفله و هرزه گو که در اولین صحبت ماهیت لومپنانه اش را برای

طرف مقابل روشن می شود. ازینرو یکی از دوستانش ویرا نصیحت نموده که بهتر است بعدازین در مجالس کمتر لب به سخن بگشاید تا مبادا بیشتر بی " آبرو" نشود!؟
 قوماندان خال الدین وقوماندان های مثل وی حتی اگر صفات شخصی خوبی هم می داشتند باز به دلیل نوکری شان به ارتجاع ونظام ارتجاعي نزد مردم هیچ آبرویی نمی داشتند. معیار آبرو، عزت و شرافت در شرایط سلطه استبداد چند لایه کنونی در مبارزه و مخالفت با آن نهفته است. آن های که خود مجری سیاست های حاکم اند اگر شرافت و آبرویی هم داشته باشند، شرافت و آبروی فنودالی - نیمه استعماری خواهند داشت، درحالیکه خال الدین ها همین را هم ندارند.

شورای اهل حل و عقد و کشمکش میان مرتجعین اسلامی

طبق موافقتنامه پشاور مدت اقتدار صبغت الله مجددی وبرهان الدین ربانی مجموع ششماه تعیین شده بود. در طی این مدت باید تمامی کارهای مربوط به شورای اهل حل و عقد انجام می یافت و با تدویر شورای مذکور مسئله رهبری حکومت موقت یکنیم ساله حل و فصل می گردید. اما این دوره ششماهه درحالی به پایان رسید که فعالیت برای تشکیل شورای اهل حل و عقد هنوز در مراحل بسیار ابتدائی قرار داشت.

بهمین جهت در جلسه شورای رهبری دولت اسلامی (که از رهبران 9 تنظیم جهادی و یانمایندگان شان تشکیل گردیده است) علیرغم اینکه در ماده سوم موافقتنامه پشاور با تاکید قید گردیده بود که دوره چهارماهه قدرت ربانی حتی برای یک روز نمی تواند تمدید یابد، فیصله گردید که این مدت برای یکنیم ماه دیگر تمدید گردد تا کارهای مربوط به تشکیل شورا باتمام رسیده وشوراء دایر گردد. یونس خالص در جلسه شورای رهبری شرکت نکرد ونماینده نیز نفرستاد، درحالیکه صبغت الله مجددی ونماینده گلبدین حکمتیار که هر دو در جلسه حاضر بودند با تمدید دوره اقتدار برهان الدین ربانی به شدت مخالفت کردند. به اینصورت یک سوم اعضاء شورای رهبری فیصله مذکور را از خود نمی دانند.

گلب الدین حکمتیار اعلام کرده که تمدید یکنیم ماهه دوره اقتدار ربانی را یک کودتای نظامی وزیر پاکداشتن موافقتنامه پشاور می داند وبه عدم همکاری بادولت ادامه می دهد این ادامه عدم همکاری با دولت در واقع عبارت است از حفظ حالت جنگی بادولت، عقب نرفتن از مواضع اطراف کابل وادامه محاصره اقتصادی مرکز کشور. از جانب دیگر صبغت الله مجددی اعلام نموده که بخاطر جلوگیری از بروز یک جنگ خونین دیگر در شهر کابل واطراف آن با تمدید قدرت برهان الدین ربانی در جلسه شورای رهبری مخالفت کرده است. نماینده یونس خالص با وجودی که گفته است تنظیم شان از فیصله اکثریت اطاعت خواهد کرد، اما گمان نمی رود که کناره گیری عملی یونس خالص از شورای رهبری تغییر نماید. پس، اختلافات شدید میان نیروهای مدافع رژیم اسلام، حتی در بالا ترین سطح یعنی در شورای رهبری - همچنان وجود دارند و درگیری ها ومشاجرات میان آنها همچنان ادامه خواهد داشت.

تضعیف عمومی اخوان افراطی تضعیف جدی گلب الدین حکمتیار:

مهمترین کاریکه در طی چهار ماه اقتدار برهان الدین ربانی صورت گرفت عبارت بود از وارد آوردن ضربان خورد کننده ای بر حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار که اینک به چند مورد مهم آن اشاره می گردد .

1 – جنگ کابل : درجنگ کابل حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار نه تنها از لحاظ سیاسی بلکه از لحاظ نظامی نیز شدیداً این ادامه عدم همکاری با دولت در واقع ضربت خورد ، گرچه جنگ کابل که باعث کشته شدن هزاران تن از اهالی کابل و آواره شدن پنجصد هزار نفر شان گردید ، از لحاظ سیاسی برای کل رژیم بی آبرویی بار آورد ، اما حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار که شهر را مورد حمله قرار داد بیشتر از سایر نیروهای اسلامی مورد نفرت مردم قرار گرفت و از لحاظ سیاسی متضرر گردید .

درین جنگ نیروهای حزب اسلامی مستقر در اطراف شهر کابل نه تنها تلفات سنگینی را متحمل گردید و تعداد زیادی از افراد آن دستگیر گردیدند ، بلکه نقاط بسیار با اهمیت نظامی از قبیل مرتفعات چهل ستون و غیره را نیز از دست داد علاوه بر این جنگ و چه بعد از آن تقریباً نیروهای هزاره و ازبک حزب اسلامی که در اطراف کابل مستقر ساخته شده بودند ، مواضع شان را ترک کرده و هر یک به طرف مناطق خویش رفتند . اقدام جنرال رفیع برای بیرون شدن از داخل نیروهای گلب الدین و تصمیمش برای رفتن بخارج و مهمتر از آن دستگیر شدن وی و همراهانش در میدان هوایی کابل توسط نیروهای دولتی نیز ضربه ای بود که بر حزب اسلامی حکمتیار وارد آمد .

2 – راندن حزب اسلامی از لشکرگاه : هلمند یکی از آن معدود ولایاتی بود که در جریان جابجایی قدرت ، در اوایل ماه ثور بدست حزب اسلامی حکمتیار افتاد . قبل براین تمامی نیروهای حزب اسلامی حکمتیار در این ولایت ، در اثر فشار نسیم آخوند زاده و برادرش رسول آخوند زاده یا از منطقه رانده شده بودند و یا به نیروهای دولتی (نیروهای متعلق به رژیم نجیب) پیوسته ملیشه آن بشمار می رفتند . با از میان رفتن قدرت نجیب ، تمامی نیروهای دولتی مستقر در لشکرگاه و گرشک – چه آنهایی که قبلاً مربوط به حزب اسلامی بودند و چه آنهایی که نبودند – به حزب اسلامی حکمتیار اعلام وفاداری نمودند . این نیروها که از جانب میدان هوایی شیندند حمایت می شدند قوای رسول آخوند زاده را شدیداً دچار شکست ساخته و مناطق وسیعی از ولایت هلمند راحت تصرف گرفتند . اما چند ماه بعد احمد شاه مسعود و متحدین پرچمی اش توانستند تعداد زیادی از ملیشه های رژیم سابق را بطرف خود جلب نمایند . اینها آن نیروهای که در لشکرگاه به حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار وفادار مانده بودند مورد حمله و تهاجم قرار داده و پس از یکسلسله درگیری های خونین و وارد آوردن تلفات سنگینی بالایی طرفداران حکمتیار آنها را از شهر بیرون راندند و در نتیجه ولایت هلمند از کنترل حزب اسلامی خارج گردید .

3 – جنگ هرات : جنگ هرات در طی ششماه گذشته در کنترل تورن اسماعیل جمعیتی و متحدین آن قرار داشت ، اما نیروهای حزب اسلامی حکمتیار در بیرون از شهر بویژه در سمت شرق آن نسبتاً نیرومند بود . با بروز یکسلسله اختلافات میان تورن اسماعیل و یک تعداد از متحدینش آنهایی که یک تعداد از نیروهای جهادی شهر هرات و اطراف آن و بخش قابل ملاحظه ای از ملیشه های دولتی سابق را شامل می شدند بطرف نیروهای حزب اسلامی تمایل پیدا نموده و

در اتحاد با آنها قرار گرفتند. پس از وقوع این حادثه موقعیت حزب اسلامی نیرومند تر از سابق گردید درحالیکه موقعیت تورن اسماعیل متزلزل گردید و مورد تهدید واقع شد. اگر نیروهای حزب اسلامی و متحدین شان می توانستند تورن اسماعیل را از شهر بیرون رانده و کنترل آن را خود بدست گیرند. حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار در سطح افغانستان به یک موقعیت نظامی بهتری دست می یافت و مشخصاً میدان هوایی شیندند را از دست نمی داد. اما برعکس این نیروها به سختی شکست خوردند. این شکست موقعیت حزب اسلامی در سطح کل افغانستان را خراب تر نمود و مشخصاً زمینه ساز این حزب از میدان هوایی شیندند گردید که در نتیجه حضور موثر حزب اسلامی در سراسر مناطق غربی کشور از میان رفت.

4 – تصرف میدان هوایی شیندند: میدان هوایی شیندند در اوایل ماه ثور تحت کنترل نیروهای مشترک چند گروه از مجاهدین منطقه شیندند قرار گرفت که در میان آنها نیروهای مربوط به حزب اسلامی حکمتیار قوی تر از دیگران بود. بهمین علت میدان هوایی شیندند تا حدود زیادی تحت کنترل حزب اسلامی حکمتیار قرار داشت و طیارات مستقر در این میدان هوایی علیه رسول آخوند زاده در هلمند، علیه تورن اسماعیل در هرات و حتی در یک فقره بمبارد مزار شریف مورد استفاده آن حزب قرار گرفت و قوای هوایی متعلق به میدان هوایی شیندند بخش قابل توجهی از کل قوای هوایی افغانستان می باشد. میدان هوایی شیندند یگانه میدان هوایی نظامی سمت شرق کشور بوده، بدین جهت تسلط حزب اسلامی بر شیندند از اهمیت نظامی زیادی برای این حزب برخوردار بود.

پس از آنکه در درگیری های شهر هرات حزب اسلامی حکمتیار و متحدینش دچار شکست شدند، پروسه روگردانی نیروهای دولتی سابق در شیندند از حزب اسلامی به پایه اكمال رسید. در نتیجه تورن اسماعیل قادر گردید بپایه انداختن یک حرکت کودتایی از درون درهماهنگی با یک تهاجم نظامی از بیرون، میدان هوایی شیندند را از کنترل حزب اسلامی خارج ساخته و تحت کنترل خود درآورد.

خارج شدن کنترل میدان هوایی شیندند از دست حزب اسلامی ضربه نظامی سختی بر این حزب وارد آمد. این ضربه از لحاظ نظامی شاید مهمترین ضربه ای باشد که بر حزب اسلامی حکمتیار وارد آمده است. زیرا نیروهای این حزب را از امتیاز داشتن قوای هوایی محروم نمود و تعدادی از نقشه های نظامی مهم آن را غیر عملی ساخت. حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار قصد داشت تعدادی از طیارات و هلیکوپتر های شیندند را به میدان هوایی خوست و جلال آباد انتقال دهد تا آنها را در جنگ های آینده علیه کابل مورد استفاده قرار دهد.

5 – تصرف شیرخان بندر: شیرخان بندر در ولایت قندوز، در جریان حوادث مربوط به " انقلاب 8 ثور " تحت کنترل نیروهای متعلق به حزب اسلامی حکمتیار قرار گرفت. سلاح ها و مهمات فراوانی در شیرخان بندر موجود بود و بر علاوه سلاح ها و مهمات به غنیمت گرفته شده نیروهای حزب اسلامی در شهر قندوز نیز بعلت عدم اطمینان نسبت به وضعیت شهر بآنجا انتقال داده شد. ازین جهت شیرخان بندر دارای جبه خانه بسیار بزرگی گردید، اما نه تنها بدین سبب بلکه از لحاظ موقعیت خود یعنی قرار داشتن در مرز تاجکستان، کنترل بر این شهر کوچک سرحدی برای حزب اسلامی اهمیت زیادی داشت و از حفظ و دوام این کنترل هم مطمئن بود. اما بصورت غیر قابل پیش بینی ای یک قوه نظامی نیرومند دولتی، متعلق به نیروهای رشید دوستم، از یک مسیر غیر معمولی یعنی کناره رود آمو شیرخان بندر را مورد حمله قرار داد. نیروهای حزب اسلامی مستقر در شیرخان بندر که توان مقابله با این حمله ناگهانی و شدید را در خود نمی دیدند و امیدی

به رسیدن نیروهای کمکی از قندوز نیز نداشتند ، بدون جنگ و درگیری فرار نمودند که در نتیجه نیروهای رشید دوستم این بندر را به تصرف در آوردند .

علاوه از موارد فوق در يك سلسله مواد دیگر از قبیل ایجاد مشکلات برای عبدالصبور فرید (فرد معرفی شده حزب اسلامي برای مقام صدراعظمي که پس از جنگ کابل برطرف گردید) در کوهستان ، سرکوب صوفي پاینده در شمال و ... نیز نیروهای حزب اسلامي مورد ضربت قرار گرفته و تضعیف گردیدند .

درواقع بخاطر همین ضرباتی که بر حزب اسلامي حکمتیار وارد گردید ، این حزب توان نظامي اش را در سطح کل کشور بمقدار زیادی از دست داده و تضعیف گردیده است حزب اسلامي حکمتیار که در ابتدا با تدویر شوراي اهل حل و عقد مخالفت می نمود و انتخابات عمومي را مطرح می کرد ، اکنون این مخالفت را کنار گذاشته و تدویر این شورا را قبول نموده است . گرچه در این موقف گیری تازه حزب اسلامي مسئله نه تنها ماندن این حزب در طرح انتخابات عمومي و نیز فشار سعودي ها و پاکستانی ها تاثیر نموده است ، اما عامل عمده آنرا باید ضربات نظامي وارده بر حزب اسلامي دانست ، که در اثر آن در بخش های وسیعی از کشور حضور فعالش از میان رفت و در بخش های دیگر ضعیف شد و خلاصه موقعیتش در سطح کل کشور بصورت جدی تضعیف گردید . اما این تضعیف عمومي باعث آن نگردیده است که حکمتیار اختلافات و کشمکش هایش را بویژه با جمعیت اسلامي و شوراي نظار کنار گذاشته باشد . نیروهای حزب اسلامي در نقاط مختلف کشور به برخورد و تصادم با نیروهای جمعیت و شوراي نظار و متحدین شان ادامه می دهند و مهمتر اینکه آرایش جنگی شان را در اطراف شهر کابل همچنان حفظ کرده و هرچهار سرک عمومي کابل به شمال ، شرق ، جنوب و غرب را مسدود نگهداشته است .

از جانب دیگر ملیشه های شمال همچنان در شهر کابل باقی مانده اند ، همچنان که خلقی ها متحد حکمتیار هنوز در پهلوی وی قرار دارند و مهمتر اینکه شوراي نظار و متحدینش کار تصفیه مناطق از وجود حزب اسلامي را همچنان پیش می برند .

سیاف رانده شده از شهر کابل :

طی چند ماه گذشته درگیری های خونینی میان نیروهای حزب وحدت اسلامي و اتحاد اسلامي در شهر کابل بوقوع پیوست . در طی این درگیری ها باوجودیکه اتحاد اسلامي از حمایت فعال حزب اسلامي حکمتیار برخوردار بود دچار شکست های متعدد گردید و پس از هر برخورد مناطق معینی را از دست داد و سرانجام از سراسر مناطق غربی شهر کابل وحومه آن به طرف پغمان و دامنه های آن بیرون رانده شد .

اکنون با وجودیکه ظاهراً هیچیک از دو طرف اتحاد اسلامي و حزب وحدت اسلامي قصد برخورد و درگیری با یکدیگر را ندارند و هر دو برای تمدید مدت اقتدار برهان الدین ربانی رای موافق دادند ، اما سنگر بندی های شان را حفظ کرده اند و هر لحظه ممکن است جنگ میان شان آغاز گردد . علاوه بر اتحاد اسلامي در مسدود نگه داشتن سرک غرب کابل یعنی راه میدان یکجا با حزب اسلامي حکمتیار همکاری مینماید و بصورت عمومي از مسدود نگه داشتن راه های مناطق تحت کنترلش بر روی هزاره ها دست برداشته است .

نقش کناری یونس خالص در حوادث جاری :

تضعیف عمومي گلب الدین و سیاف تاثیرات جدی ای بر موقف یونس خالص گذاشته و آنرا ضعیف نموده است . به همین جهت است که یونس خالص خود را کنار کشیده و درپشاور بسر می برد .

حزب اسلامی یونس خالص با وجودیکه در دولت شریک است و وزارت خانه های را در اختیار دارد و با وجودیکه رهبر این حزب هنوز رسماً از عضویت شورای رهبری برخوردار است، فعلاً کدام نقش روشنی در شکل دهی سیاست های دولت اسلامی و پیشبردمور روزمره دولت بازی نمی نماید و بصورت آشکارا به کنار رانده شده است.

نفاق روز افزون:

بدین صورت هر سه تنظیم افراطی اخوانی در موقعیت ضعیفی قرار گرفته اند و این باعث تضعیف عمومی جریان اخوانی گری افراطی گردیده است. اما از جانب دیگر اتحاد میان سایر تنظیم های اسلامی بوجود نیامده و نفاق روز افزون میان شان ادامه دارد.

هفت تنظیم مقیم پشاور قبل از فاجعه 8 ثور به دودسته " سه گانه " و " چهارگانه " تقسیم شده بودند، ولی احزاب شامل درین دودسته بندی حداقل در درون دسته بندی های شان اکثراً از یک همسوئی نسبی با همدیگر برخوردار بودند. بر علاوه هر هفت تنظیم مقیم پشاور و سازمانهای جهادی مستقر در تهران بنا به گرایشات معینی که هر دو طرف داشتند از همدیگر متمایز می شدند. اما اکنون اتحاد نسبی در درون دسته بندی ها نیز از میان رفته و هر یک از احزاب اسلامی سیاست ها و نقشه های خود را دارد و برای پیشبرد آنها می کوشد. وضعیت چنان است که حتی اتحاد صبغت الله مجددی و سید احمد گیلانی از میان رفته و هر یکی از آنها نقشه های خودشان را پیش می برند. اینکه صبغت الله مجددی در مخالفت با تمديد دوره اقتدار رباني در پهلوي حکمتيار قرار مي گيرد نتیجه چنین نفاقی است. در واقع با در نظر داشت همین نفاق است که در فیصله نامه تحديد دوره اقتدار رباني امکان دایر شدن شورای اهل حل و عقد در طول مدت یکنیم ماه وقت شده پیشبینی گردیده و گفته شده است که اگر شورا دایر شده نتوانست، یاد شورای رهبری جهت تعیین فرد دیگری در مقام رئیس دولت برای مدت معین، تصمیم گیری نماید.

با وجودیکه اعلام گردیده است شورای اهل حل و عقد در روزهای آخردوره تمديد شده اقتدار رباني تشکیل خواهد شد، اما تدویر این شورا هنوز هم قطعی به نظر نمی رسد. علاوه بر اختلافاتی که میان رهبران تنظیم های جهادی بر سر جزئیات تدویر شورا همچنان وجود دارند. مخالفت بسیار جدی یکعده از " فرماندهان جهادی " و روسای قبایل در مناطق پشتون نشین بویژه در قندهار و پکتیا علیه شورای اهل حل و عقد همچنان ادامه دارد. اینها که طرفدار تدویر لویه جرگه اند در واقع گرایشات ضد تنظیمی روسای قبایل پشتون را نمایندگی می نمایند و آنقدر ضعیف نیستند که مخالفت شان در نظر گرفته نشود.

علاوتاً حکومت مرکزی در واقع فقط می تواند حکومت کابل خوانده شود، زیرا تقریباً تمامی ولایات امور شان را خودشان اداره مینمایند و اساساً تابع حکومت کابل نیستند. این وضعیت باعث بوجود آمدن اتوریته های محلی ای در ولایات گردیده که رهبران " احزاب جهادی " را به هیچ می گیرند. نتیجه این حالت آنست که نفاق و تفرقه درونی احزاب ارتجاعی اسلامی بیشتر از پیش دامن زده شده و عمق و گسترش پیدا نماید.

اگر شورای اهل حل و عقد در اثر بروز جنگهای شدید اختلافات و یاعوامل دیگری در موقع معینه دایر شده نتواند - که امکان آن موجود است - رژیم ارتجاعی حاکم در وضعیت بسیار وخیمی قرار خواهد گرفت. تفرقه و کشمکش میان احزاب اسلامی بیشتر از پیش شدید خواهد شد و احتمالاً فاجعه دیگری در کابل بوجود خواهد آمد. نتیجه چنین حالتی اینست که کل " انقلاب " منحوس 8 ثور و ملحقات آن به نحو گسترده تری آبرو باخته شده و مورد نفرت توده های وسیع مردم قرار بگیرد.

اما اگر شوراي متذکره دایر گردد باز هم نفاق و کشمکش میان مرتجعین ادامه خواهد یافت . زیرا تشکیل يك شوراي سر تاسري به همان مفهومي که مرتجعین حاکم در نظر گرفته اند عملاً ناممکن است . طرفداران لویه جرگه در مناطق پشتون نشین به مخالفت شان ادامه خواهند داد و به احتمال زیاد گلب الدین حکمتیار یا شرکت درشورا را تحریم خواهد کرد و یا نتیجه آنرا که در حال به نفع خودش و حزب اسلامي نخواهد بود غیر قابل اعلام خواهد نمود . بر علاوه خودپروسه انتخاب نمایندگان برای شرکت درشورا نه تنها میان رهبري هاي تنظيم هاي جهادي جنجال برانگیز خواهد بود، بلکه در سطوح محلي نیز تمامی اختلافات گذشته و موجود را تازه کرده و دامن خواهد زد . به این ترتیب تلاش مرتجعین حاکم برای اینکه رژیم شانرا چهره منتخب شده ببخشند پیشاپیش محکوم به شکست است ، رهبري هیئت حاکمه ایکه توسط شوراي اهل حل و عقد برگزیده شود، مورد حمایت عامه مردم که هیچ بلکه مورد حمایت بخش وسیعی از " نیرو هاي جهادي " و فرماندهان شان و همچنان تعداد زیادی از روساي قبایل نخواهد بود . اختلافات و کشمکش همچنان میان مرتجعین دوام خواهد نمود ، اختلافات و کشمکش هاي که بسیاری از آنها حسب قاعده معمول از طریق جنگ حل و فصل خواهد شد و شوراي اهل حل و عقد، ازین دید مجوز قانوني برای هیئت حاکمه جهت دست زدن به جنگ علیه مخالفان خود فراهم خواهد آورد و خود بدست مناسبی برای زمینه سازی جنگهاي آینده است .

اخبار مبارزاتي ضد رژیم

اعلامیه " کمیته مبارزه در راه تحقق آرمان طبقه کارگر " :

نقاب کمونیسم را از چهره اپورتونیستها

برداریم

" کسیکه در لحظه کنونی نمی خواهد به حکومت مطلقه و ارتجاع حمله کند ، کسیکه خود را برای این حمله حاضر نمی کند ، کسیکه این حمله را تبلیغ نمی کند ، آنکس بیهوده نام طرفدار انقلاب روی خود میگذارد . " (لنین)

تاریخ گواهی می دهد که دشمنان مردم از هر قماش در مقاطعی به خاطر رسیدن به اهداف شان در میعاد گاه واحدی بهم می رسند ، آنگونه که در فاجعه 8 ثور امسال در کشور خود شاهد آن بودیم، دشمنان سوگند خورده خلق مظلوم ما این بار مشروعیت تجاوز و جنایات خود بر حقوق و آزادی های مردم را در شکل و محتوی حکومت اسلامي میسر دیدند . حکومت اسلامي که دشمنان مردم در پی ایجا د آن اند ، با اعمال دیکتاتوری مذهبی قرون وسطایی یقیناً بدترین مظهر جهل ، ستم و بی عدالتی خواهد بود و از همین رو مبارزه یا دفاع و بی تفاوتی در برابر این نظام مهمترین معیار در تشخیص دوستان و دشمنان مردم ماست . اشخاص و نیرو های که بشکلی از اشکال در اعمار این نظام نیدخلند و با شرکت درشورا های جهادي و پایگاه های نظامي در استقرار این نظام میکوشند ، آشکارا در صف دشمنان مردم افغانستان قرار دارند .

مواضع ضد کمونیستی که رهبري سازمان رهائی اخیراً اتخاذ نموده است و مخصوصاً دفاع همه جانبه آنها از جمهوری اسلامي آشکارا نشانه این حقیقت است که این مدافعین بی معاش اسلام با ترك نمودن سنگر مبارزه طبقاتی در سطح بدترین لیبرال های بزدل تسلیم طلب سقوط نموده اند . آنان بجای اتکاء بر کارگران و دهقانان برداشتن روابط و آشنائی با سران قبایل ، فیودالها و متنفذین محل اتکاء نموده ، دست آورده سازمان در این زمینه را يك موهبت بزرگ می دانند . رهبري سازمان رهائی بجای ایجاد حزب طبقه کارگر ایجاد سازمان وسیع دموکراتیک را هدف قرار داده این طور توجیه مینماید که سازمان مذکور یا خودش به حزب تبدیل شده و یا وسیله می شود که حزب طبقه

کارگر می تواند در بستر آن تولد گردد. آنان چنین می انگارند که فقط با موجودیت این سازمان است که می توانند در سطح کل کشور مطرح شده و با شرکت در انتخابات و پارلمان قدرت سیاسی را بدست آورند. جدیت و اهمیت این مسئله برای رهبری در حدیست که هم اکنون در صدد سنجش مخارج آن اند. بدین ترتیب عدم اعتقاد رهبری به اصولیت کمونیستی و سنگرمستقل طبقاتی و برگزیدن راه و رسم پراگماتیستی و رویزیونیستی موجب شده است تا رهبری سازمان رهایی کارش به دنباله روی از جنبش خود بخودی محدود مانده و بالاخره سر از لشکریان اسلام بیرون آورد.

مواضع رهبران سازمان رهایی در سطوح ملی و بین المللی کاملاً هماهنگ است. رهبری متناسب با ایجاد سازمان وسیع دموکراتیک و کنار آمدن با نیروهای ارتجاعی و طنی بجای دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری از ایده و طرح انترناسیونالیسم دموکراتیک در سطح جهانی حمایت می کند. حساسیت هستریک آن ها در برابر انترناسیونالیسم پرولتری فقط در نزد ناسیونالیست های افراطی می تواند مفهوم و قابل توجیه باشد آنها علاوه بر چین کشورهای چون ویتنام، کوریا و شوروی سابق را سوسیالیستی خوانده و کوبا را سمبول مقاومت در برابر امپریالیسم و دفاع از کمونیسم معرفی میکنند. بدین ترتیب رهبری رویزیونیسم را بجای مارکسیسم گرفته از یکسوبر تمام افتخارات تاریخی جنبش چپ کشور در این زمینه خط بطلان کشیده و از سوی دیگری شرمانه آب به آسیاب امپریالیسم میریزد...

- زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون !
 - مرگ بر اپورتونیزم !
 - سرنگون باد جمهوری اسلامی !
 - کمیته مبارزه در راه تحقق آرمان طبقه کارگر !
- میزان 1371

بیانیه " گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان " :

مرگ بر رژیم آشتی ملی زنده باد مردم - زنده باد انقلاب

واکنون باز هم " صفین " ی دیگر با تمامی جبهه گیریها وصف بندی ها و چهره ها و سنگرهایش ، مارا به آزمایش دیگر فرا میخواند . که باز هم قرآن را بر سرنیزه ها برافراشته اند ، تاجیه قسط و آزادی و مردم را بی هیچ هراس و دغدغه ای پامال کنند و قاسطین ، این دشمنان همیشه ی برابری و آزادی را برسمند قدرت باز نشانند و معاویه ها را لقب امیرالمومنین و خلیفه مسلمین بخشند و پسرش یزید را نیز . تاقتل عام توده های مستضعف و محروم ، عنوان جهاد بخودگیرد و غارت و چپاول خلق بنام نکات توجیه گردد و فروش زنان و دختران بنام غنیمت و شکنجه آزادگان و عدالت خواهان زیر عنوان تعزیر و حدود ، شرعیت پیدا کند . تا هرکوجه ی کربلا گردد و هر روزی عاشورا و اینست آن چیزی که مرتجعین تازه بدوران رسیده برای مردم ما می خواهند و این را در کارنامه ننگین و شرم انگیز حکومت ششماهه خویش به روشنترین وجهی نمایش دادند .

هموطنان آزاده ، مردم قهرمان افغانستان خواهان و برادران !
با پیروزی کودتای 7 ثور 1371 و روی کار آمدن رژیم منبعث از آن در هشتم ثور ، سومین مرحله از تکامل کودتای ننگین هفتم ثور آغاز گردید . تا وظایف مردم کشانه ، ویران گرانه و ضد

انسانی شوروی ها و مزدوران خلقی و پرچمی شان در ابعادی گسترده تراز آنچه در تصور گنجید ادامه یابد .

این همان محور وحدت اتفاقی است که تمامی جناح های رژیم حاکم اپوزیسیون اخوانی آنرا وحدت می بخشد ، که اگر نزاعی وجود دارد بر سر پرچمدار بودن و پیشوا بودن در انجام این وظایف مردم کشانه و وطن فروشانه و تولیت میراثی است که از شوروی ها و مزدورانش برجامانده است .

آنچه در مدت کودتای حاکمیت این دشمنان آزادی و عدالت بر مردم محروم و ستمکش ما گذاشته است، بهتر از هر سند نوشته ای می تواند معرف برنامه ، اهداف و درنهایت ارمغانی باشد که اینان برای مردم ما در پیش رو دارند . هیچ نیازی نیست تا به ادعای بلند پروازانه و لاف و کزاف های هذیان گونه ای سردمداران مرتجع و مزدور رژیم که سرشار از دروغ و تظاهر و عوامفریبی است رجوع کنیم .

نحوه تشکیل حکومت در پشاور وزیر نظر آید اس آی پاکستان و توافق ضمنی سفیر ایران در همان آغاز ، اعلام این واقعیت دردناک و تلخ بود که رژیم جدید رژیم است عمیقاً وابسته ، مزدور و ساخته و پرداخته اجنبی بنا بر این دشمنی با استقلال و خودارادیت ملی یکی از شاخص ترین ویژگی های آنست . انتصاب حضرت مجددی این کاریکاتور ناکام ابوموسی اشعری ، که گه گاهی با شکوه کردن از دخالت پاکستان ، سیمای استقلال طلبانه بخود می گرفت ، بعنوان رئیس جمهور – اعلام این واقعیت بود که در قبول قیمومیت بیگانگان نه فقط بنیاد گرایان افراطی انترناسیونالیست که حتی میانه رویان ناسیونالیست نیز تردیدی بخود راه نمی دهند ربانی نیز بخاطر آنکه از قافله عقب نماند ، از جنرال حمید گل رئیس سابق آس آی پاکستان دعوت کرد ، تا بعنوان مشاور وی به کابل بیاید . البته حمید گل به دعوت وی نیاز نداشت که بیشتر از دعوت

بعنوان مشاور وی به کابل و دیوانتلیتولحمیدگل بگشود و بتدوی نیاز نداشت که بیشتر از دعوت

به کابل و دیوانتلیتولحمیدگل بگشود و بتدوی نیاز نداشت که بیشتر از دعوت

به کابل بگشود و بتدوی نیاز نداشت که بیشتر از دعوت

نیاز نداشت که بیشتر از دعوت

دعوت